

# علم سرمایه

نشریه کارگران ضد سرمایه داری  
شماره اول، خرداد ۹۵

مطالب این شماره:

- چرا این نشریه را منتشر می کنیم؟
- چرخ تولید سود را از چرخش فرو اندازیم؛ این تنها راه گرفتن دستمزدهای معوقه است.
- "سرمایه داری خوب و بد" چه صیغه ای است؟!
- مبارزه برای افزایش دستمزد (تقابل رویکردها)
- اعتراضات کارگری در فرانسه
- شلاق سرمایه و سکوت کارگران

## چرا این نشریه را منتشر می کنیم؟

ما عده ای کارگرم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استعمار وحشیانه پدران و مادران و همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروت ها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیاه روزی ها نیز هر روز بیش از روز پیش بر سر همین طبقه، بر سر ما آوار می گردد. با چشم باز و با همه وجود خود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، مدنیت، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگار سازی استعمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیت ها آمیخته است. همه این ها فریاد می زند که ما هر چه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هر چه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. ما به حکم کارگر بودن خویش ضد سرمایه داری هستیم. ما در سراسر وجود خود به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودپوی ما در اینجا، در عمق این واقعیت ها است.

ما هیچ گروه، حزب یا سازمانی نیستیم و با هر نوع محفل آفرینی، حزب بازی و جمعیت سازی جدا از و بالای سر طبقه خویش با همه وجود مخالفیم. این نوع تشکل ساختن ها را حتا اگر با جنجال های ضد سرمایه و چپ نمایانه همراه باشد، نهایتاً راه و رسمی غیرکارگری برای تبدیل جنبش طبقه ما به پیاده نظام ارتش سرمایه داران و تسویه حساب رقبای سرمایه دار با هم می دانیم. ما گروه و حزب نیستیم و لاجرم نشریه ما نیز ارگان سیاسی، خبری یا نظری هیچ حزب و سازمان و دار و دسته جدا از کارگران نمی باشد. هیئت تحریریه نداریم زیرا وجودش را غیرلازم و حتا مضر می بینیم، سنجیده و آگاهانه می خواهیم که نشریه ظرف حضور، اثرگذاری و دخالتگری فعال، آگاه و سرمایه ستیز هر کارگر و همه کارگران گردد. این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هر گونه مرجع و مقلد و هر میزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران بالانشین را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم.

زمین و زمان جامعه موجود، قدرت نمایی، تعرض و تجاوزگری سرمایه علیه هست و نیست طبقه ماست.

برای رفع و دفع هر تهاجم سرمایه‌داران، برای مجبور ساختن صاحبان سرمایه و دولت آنها به عقب نشینی، برای خلاصی از خطر تعرضات همیشگی سرمایه و برای رهایی نهایی از شر وجود سرمایه‌داری به مبارزه آگاهانه طبقاتی احتیاج داریم. معضل اساسی آنست که راه واقعی مبارزه را گم نموده‌ایم. ما را از سنگر کارزار طبقاتی علیه سرمایه‌داری دور کرد اند. راه شناخت واقعی رابطه تولید اضافه ارزش، ساختار نظم سیاسی و حقوقی و مدنی و دولت سرمایه را به روی ما مسدود ساخته‌اند. زیر فشار همین شرایط است که سرمایه و جامعه موجود و نظام اجتماعی مسلط را با سر سرمایه و چشم سرمایه‌داران نگاه می‌کنیم. به صورت دردناکی پراکنده‌ایم. هر تعداد از ما در هر کجا که هستیم فقط توان جنگیدن خود را می‌بینیم. به خود نگاه می‌کنیم و طبقه خود و قدرت تاریخ ساز طبقه خویش را نظر نمی‌اندازیم. بر این وضعیت باید نقطه پایان نهاد. ما باید با هم به گفتگو بنشینیم. باید تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم. باید در متن مبارزه‌ای مشترک این آگاهی را ارتقاء دهیم. حیاتی‌ترین و بنیادی‌ترین نیاز طبقه ما این است که دست در دست هم گذاریم و شورایی و ضدسرمایه‌داری متشکل گردیم. ما دست به انتشار این نشریه می‌زنیم تا فضای خالی میان خود را پر سازیم. نشریه باید و می‌تواند مبارزات روز ما را به هم پیوند زند. زبان ما میان توده هم زنجیر گردد تا زنجیر بردگی مزدی را از دست و پای خویش باز کنیم.

انتشار نشریه ای با مختصات و اهداف بالا نیازمند دخالت‌گری فعال و وسیع همه آحاد توده‌های کارگر است. در غیر این صورت بی معنا، فاقد موضوعیت و از نوع ورق پاره‌های رایج احزاب و گروهها خواهد شد. مثل روز روشن است که شروع کار را نمی‌توانیم به فراهم آمدن همه شروط و امکانات موقوف سازیم. حضور و اثرگذاری مؤثر تعداد هر چه بیشتری از کارگران در تهیه مطالب و تعیین راه و رسم و پیچ و خم نقشی که نشریه ایفاء خواهد کرد، چیزی است که برای تحققش راه می‌افتیم. باید آغاز کنیم و فراخوان ما به همه هم‌زنجیران آنست که به هم پیوندیم. در متن مبارزه ای که هر روز پیش می‌بریم، در کشمکش تعطیل‌ناپذیری که با سرمایه‌داران و دولتش داریم، در تلاش برای سازمان‌یابی آگاه شورایی این مبارزات، دست به دست هم دهیم و نشریه حاضر را به عنوان نیاز کارزار علیه سرمایه، دست به دست کنیم.

## کارگران ضد سرمایه‌داری

خرداد ۱۳۹۵

## چرخ تولید سود را از چرخش فرو اندازیم؛ این تنها راه گرفتن دستمزدهای معوقه است

فقط در طول سه روز و در فاصله میان ۲۶ فروردین تا ۲۹ فروردین ۹۵، این جنایت‌ها و انسان‌ستیزی‌های سرمایه‌داران و اعتراضات و اقدامات از جانب توده کارگر در چند شهر مختلف و مراکز کار این شهرها صورت گرفته است.

۱. کارگران پیمانی شرکت موسوم به «بلند طبقه» در «عسلویه» چهار ماه است که دستمزد دریافت نکرده‌اند.  
۲. قریب ۴۴۰ کارگر اخراجی کارخانه کاشی و سرامیک حافظ علیه مصادره ۶ ماه دستمزدهای خود توسط کارفرما دست به مبارزه زدند. کارخانه با تمامی ظرفیت کار می‌کند اما کارگران بیکار شده و مطالباتشان معوق مانده است.

۳. بیش از ۱۰۰ کارگر کارخانه کاشی گلچین یزد اخراج شدند. کارفرما دستمزدهای ایام کار آنان را پرداخت نمی‌کند.

۴. کارگران چرخ دستی فرودگاه مهرآباد دو سال است که بخشی از دستمزدهای خویش را دریافت نکرده‌اند.  
۵. حدود ۶۲۰ کارگر اخراجی شرکت «آومینیوم المهدی» هنوز دستمزد ۴ ماه آخر اشتغال خویش را نگرفته‌اند.  
۶. کارگران معدن چشمه پودنه در مقابل مجلس اجتماع کردند تا علیه بیکاری و عدم پرداخت مطالباتشان اعتراض کنند.

۷. کارگران ریخته‌گری سدید ماهه‌است که اسیر تعلیق هستند. آنها در این مدت دستمزد و حق بیمه دریافت نکرده‌اند.

۸. بیش از ۲۰۰ کارگر آتش‌نشانی سردشت ۵ ماه است که دستمزد و عیدی سال ۱۳۹۵ خویش را نگرفته‌اند.  
۹. کارگران کارخانه لاستیک خوزستان قادر به وصول دستمزدهای ۴ ماه اخیر و عیدی پایان سال خود نشده‌اند.

۱۰. کارگران کشت و صنعت مهاباد در اعتراض به عدم پرداخت ماهها دستمزد خود در فرمانداری شهر اجتماع کردند.

۱۱. بیش از ۳۰۰۰ بازنشسته صنعت فولاد خواستار وصول مطالبات معوقه خویش می‌باشند.

۱۲. کارخانه کاشی و سرامیک ایرانا خطوط تولید خود را تعطیل و حدود ۴۰۰ کارگر را اخراج نموده است.

۱۳. کارگران کارخانه پارسیلون ۲ سال است که دستمزد نگرفته‌اند. در ۵ ماه اخیر حق بیمه آنان نیز قطع شده است.

۱۴. بیش از ۳۰۰۰ کارگر در ۲۰۰ سنگ بری استان لرستان کار خود را از دست دادند.

۱۵. کارخانه ارج خط تولید وسایل خانگی را تعطیل و ۲۰۰ کارگر را اخراج کرده است.

۱۶. در چند روز آخر اسفند ۹۴ بیش از ۲۴۰۰۰۰ کارگر به جرگه بیکاران پیوستند.

۱۷. حدود ۲۷۶ کارگر اخراجی پتروشیمی کارون ماهشهر خواستار بازگشت به کار و حصول مطالبات خود هستند.

۱۸. بیش از ۳۵۰۰ کارگر ۶ کارخانه صنعتی خوزستان در آستانه بیکاری قرار گرفتند.

۱۹. بازنشستگان اداره مخابرات مازندران در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خود در مقابل این اداره اجتماع کردند.

۲۰. کارگران کارخانه روغن نباتی گلناز کرمان بیکار شدند. آنان علیه اخراج خود دست به اعتراض زدند.

۲۱. کارخانه پیشرانه ساری کارگزارانش را اخراج نمود و از پرداخت مطالبات آنها سر باز می زند.

۲۲. شمار کثیر پرستاران ۷ ماه است که کارانه خود را دریافت نکرده اند.

۲۳. بیش از ۷ ماه است که دستمزد معلمان حق التدریسی کشور پرداخت نگردیده است.

موارد بالا نمونه‌هایی از جنایات سرمایه و اعتراضات و مبارزات توده‌های کارگر در شرایط موجود است. همه کشمکش‌ها و خشم و قهرها حدیث دو فاجعه مهم آوار بر سر زندگی و حال و روز کارگران است. آنها در فرساینده‌ترین و مرگبارترین شرایط کار می‌کنند و صاحبان سرمایه برای ماه‌های ممتد و طولانی هیچ ربالی به آنها نمی‌پردازند. مشکل دوم روند پرشتاب بیکارسازی‌ها در جامعه‌ای است که بیکاران حی و حاضر آن بخش بسیار عظیمی از طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. پرسش اساسی آنست که در این شرایط چه می‌توان کرد و راهکار پیش روی کارگران برای چالش این مشکل‌ها چیست؟ مثل همیشه پاسخ‌ها متفاوت و در غالب موارد متضاد همدیگر هستند. خیلی‌ها به کارگران می‌گویند تحمل کنید و منتظر بمانید تا «برجام» به بار نشیند! سیل سرمایه‌ها در حال سرازیر شدن هستند، قراردادهای اقتصادی با کشورهای اروپایی در حال انعقاد می‌باشند. تحریم‌ها لغو می‌شوند و به دنبال این کارها بازار اشتغال رونق می‌گیرد. سرمایه‌داران به جای زیان! سود می‌برند و با سودآور شدن سرمایه‌ها و رونق انباشت و رفع تحریم‌ها همه چیز درست می‌گردد. همه مشغول کار خواهند شد، بهای نیروی کار بالا می‌رود و پرونده تعویق دستمزدها به بایگانی خواهد رفت! گویندگان این حرف‌ها، اگر از میان غیر کارگران باشند، دغل‌کارترین و بی‌شرم‌ترین عناصر طبقه سرمایه‌دارند و چنان که

کارگر باشند از دو حال خارج نیست. یا خود را تا مغز استخوان به سرمایه‌داران و دولت آنها فروخته‌اند و نقش منفوران نفوذی دشمن طبقاتی را بازی می‌کنند و یا در غیر این صورت به جرگه عقب‌مانده‌ترین و شستشوی مغزی شده‌ترین کارگران تعلق دارند. در مقابل این جماعت، مستقل از اینکه اهل کدام گروه باشند باید چند پرسش را قوار داد. اول: در کجای این دنیا رونق بازار انباشت و سود فزون‌تر سرمایه‌داران، افزایش دستمزد کارگران و داغی بازار اشتغال را به بار آورده است؟! مگر آمار بیکاری توده کارگر در تمامی کشورها و در نقطه، نقطه جهان، هر روز از روز پیش به گونه چشمگیری افزون‌تر نیست. مگر درست به موازات رشد سرطانی این بیکاری‌ها، کوه انباشت سرمایه‌ها هر روز بسیار رفیع‌تر و سترگ‌تر از روز قبل نگردیده است. مگر هندوستان در سال‌های اخیر عظیم‌ترین قطب پیش‌ریز سرمایه‌نوده است و مگر شمار کارگران بیکار و گرسنه و کارتن خواب این کشور در همین مدت سیر صعودی رعب‌انگیز نیموده است. نزدیک‌تر می‌آییم. مگر «صندوق بین‌المللی پول» مرکز تهیه و انتشار آمارهای اقتصادی دنیای سرمایه‌داری در آخرین گزارش خود پیرامون وضعیت اقتصادی جامعه ایران تصریح نکرده است که سال ۹۵ شاهد رشد اقتصادی چشمگیر و افزایش همزمان بیکاری‌ها خواهد بود. حرفی که واقعی هم هست. فعالین ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری مدام توضیح داده‌اند که بهره‌گیری حداکثر از تکنیک مدرن، بالا بردن بارآوری کار، تولید کهنکشان‌ی کالا و سرمایه، توسط کمترین میزان نیروی کار، پیش شرط بدون هیچ قید و شرط سرمایه‌ها برای پیش‌ریز در حوزه‌های مختلف و حضور آنها در بازسازی اقتصاد فروپاشیده روز است. معنای صریح این سخن آنست که رونق انباشت نه وفور اشتغال که بالعکس بیکاری شمار بیشتر کارگران را به دنبال خواهد آورد. عین همین مسأله در مورد سرنوشت دستمزدها و پرداخت مزدهای معوقه صائب و صادق می‌باشد. در هیچ‌جای تاریخ و هیچ نقطه دنیای بردگی مزدی بنا نبوده و نیست که سرمایه‌داران با افزایش سود خویش دست به کار بالابردن دستمزد کارگران گردند. بالعکس هر دینار فزونی سود آنها در گرو فشار هر چه سهمگین‌تر بر بهای شبه رایگان نیروی کار توده کارگر است و برای این کار تمامی زرادخانه‌های عظیم پلیسی و نظامی و ایدئولوژیک و امنیتی و شستشوی مغزی خود را به کار می‌گیرند. این‌ها همه در زمره بدیهی‌ترین بدیهیات هستند، اما عوام فریبان بدون هیچ شرم بورژوازی اصرار دارند که همه این‌ها را به صورت بازگونه خوراک فکر و مشغله ذهن ما سازند. بگذارید باز هم از این فریبکاران سؤال کنیم که اگر روند کار چنان است که آنها می‌گویند، اگر انباشت گسترده‌تر سرمایه و سود انبوه‌تر سرمایه‌داران برای کارگران رفاه و اشتغال و وفور نعمت می‌آورد! پس چرا میزان ثروت و سرمایه یک درصد سکنه کره خاکی از کل دار و ندار معیشتی و رفاهی ۹۹٪ دیگر بالاتر رفته است؟! چرا حجم سرمایه ۸۰ سرمایه‌دار از کل هست و نیست و موجودی منقول و غیرمنقول و خورد و خوراک و

پوشاک و درمان و همه چیز ۴ میلیارد توده کارگر جهان بیشتر شده است؟! آیا همه این رخدادها ناشی از سود ناکافی سرمایه‌داران دنیا بوده است؟! مشکل حرف های اینان اما به همین جا ختم نمی گردد. توهم پراکنی گمراه ساز در باره «پسایرجام» بخش دیگری از تلاش این محافل برای شستشوی مغزی توده‌های کارگر است. برجام بر خلاف آنچه این یا آن بخش بورژوازی جنجال می کند نه پایان غائله جدال جمهوری اسلامی و رقبای بین المللی اش که فاز نوینی از تداوم و حتا تشدید آن است. نه دولت اسلامی سرمایه با عقد این قرارداد پرونده زیادت خواهی های خود در پهنه سهم افزون تر از اضافه ارزش های بین المللی و حصه بزرگتر در ساختار قدرت سرمایه جهانی و همه این ها در چالش با نسخه نظم بورژوازی امریکا و غرب را بسته است و نه قطب اخیر سرمایه از طرح ها و تقلاهای سراسری خود برای مجبور ساختن رژیم ایران به بیشترین عقب نشینی ها خواهد کاست. این موضوعی است که رویکرد ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر به تفصیل در باره اش بحث کرده است و آنچه در طول سه ماه اخیر جریان داشته است نیز مو، به مو مهر تاییدی بر تمامی آن گفته ها می باشد.

جماعت بالا را رها کنیم و به سراغ سایر پاسخ ها رویم. جماعتی می گویند که سرمایه‌داری چنین است و کارش اعمال این جنایات بر ماست. برای مقابله با این جنایتها هم باید کاری کرد، اینان از کارگران می خواهند تا برای گرفتن دستمزدهای معوقه و علیه بیکارسازی‌ها مبارزه کنند. سندیکا سازند، خواستار قانونی شدن سندیکای خود شوند، برای گرفتن حق تشکل و تحزب و اعتصاب مبارزه بنمایند و با انجام مجموعه این کارها به مطالبات خویش دست یابند! گروه‌های دیگری ایده سرنگونی رژیم حاکم را هم به آنچه گفته شد اضافه می‌کنند و حاصل جمع آنها را علاج مشکلات می‌بینند. حرفهای این محافل نه فقط هیچ چیز تازه‌ای ندارد، که تکرار مکرر همان گمراه‌های فاجعه‌بار پیشین است. برهوت‌هایی که بیش از یک قرن و نیم در پیش پای کارگران پهن شده و حاصل آن همین وضعی است که می‌بینیم. آویختن به همین راهبردها بوده است که کل قدرت پیکار طبقاتی ما را در طول تاریخ فرسوده است. ما را به طبقه‌ای زبون، مقهور و مغلوب در مقابل سرمایه مبدل ساخته است. چنان مستأصل و فرومانده که کل صدر و ذیل مبارزه طبقاتی روزمان به خواست پرداخت مردهای معوقه محدود گردیده است!

هم‌زنجیران! پاسخ ما به این سوال بسیار شفاف است. طبقه سرمایه‌دار همه چیز دارد. سرمایه، دولت، مجلس و نهادهای متنوع اعمال قدرت سیاسی، قوه قضائیه، ارتش، پلیس، سپاه، بسیج و انواع قوای سرکوب، دستگاه‌های عظیم شستشوی مغزی و مهندسی افکار ما توده‌های کارگر، در یک کلام کل تار و پود جامعه و نظام اجتماعی حاکم، همه و همه اهرم‌های قدرت سرمایه و طبقه سرمایه‌دار علیه ما است. سرمایه همه این‌ها

را دارد و برای این دارد که فشار استثمار و بی حقوقی و ستم‌کشی ما را هر چه بیشتر و عمیق‌تر تشدید کند. سرمایه صرفاً از این طریق است که لحظه، فربه‌تر و نیرومندتر و عظیم‌تر می‌گردد. داشتن این توقع از نظام سرمایه‌داری و صاحبان سرمایه و دولت آنها که به فکر ما باشند که چاره‌ای برای گرسنه نماندن ما کنند، که دستمزدهای معوقه ما را پرداخت نمایند، که سنار و سی شاهی به بهای نیروی کار ما بیافزایند، سوای توهم و حماقت یا زبونی و استیصال هیچ چیز دیگر نیست. در مقابل قدرت سرمایه باید قدرت داشت. قدرت ضدکارگری سرمایه را صرفاً با قدرت ضد سرمایه‌داری توده‌های عظیم طبقه خود می‌توانیم عقب رانیم. بنیاد معضل ما اینجا است. در حال حاضر ما فاقد حداقل قدرت هستیم، در فاجعه‌بارترین سطح زبونی و استیصال قرار داریم. از این هم فاجعه‌بارتر و رعب‌انگیزتر اینکه ما قدرت عظیم لایزال تاریخ‌ساز خویش را به کلی از یاد برده‌ایم. سرمایه به ما القاء کرده است که هیچ هستیم اما قدرت ما اگر جان‌گیرد، راه افتد و وارد میدان شود هزاران بار از کل توش و توان و قدرت سرمایه افزون‌تر و کارسازتر است. ما خالق کل سرمایه‌ها هستیم، سرمایه‌داران و دولت آنها به اعتبار وجود سرمایه است که موجودیت و موضوعیت دارند، ما از این قدرت سترگ تاریخ آفرین برخورداریم که می‌توانیم چرخ تولید سرمایه را از کار بیاندازیم، می‌توانیم شالوده وجود طبقه سرمایه‌دار و دولتش را در هم کوبیم و از هستی ساقط سازیم. برای یک لحظه به این بیندیشید که ما، توده‌های طبقه کارگر با اراده‌ای استوار تصمیم به تعطیل چرخه کار و تولید گیریم، کارخانه‌ها را ببندیم، مدارس را تعطیل کنیم، بنادر و فرودگاهها را قفل کنیم، خطوط حمل و نقل سرمایه در زمین و دریا و فضا را از کار بیاندازیم، تولید را در همه قلمروها متوقف سازیم، آب و برق را از دسترس صاحبان سرمایه خارج گردانیم. به این فکر کنیم که ما این قدرت را داریم. ما دارای این ظرفیت هستیم که کل این قدرت را علیه سرمایه اعمال کنیم، نظام سرمایه‌داری را به بیشترین عقب‌نشینی‌ها مجبور نماییم. از این مهم‌تر ما صاحب این ظرفیت سترگ تاریخی هستیم که می‌توان این قدرت را با آگاهی و شعور و شناخت طبقاتی خود ساز و کار نابودی کامل سرمایه‌داری و استقرار جامعه‌ای عاری از استثمار و ستم و طبقات و دولت و ملامال از آزادی و برابری و رفاه و بی‌نیازی سازیم. ما قدرت انجام تمامی این‌ها را داریم. معضل ما این است که به صف کردن این قدرت، سازمان دادن و اعمال آن علیه سرمایه را از یاد برده‌ایم. سرمایه ما را به این روز انداخته است اما ما هیچ چاره‌ای نداریم جز اینکه راه بازسازی و بازپروری و به کارگیری این قدرت را پیش گیریم.

به بحث روز خود باز گردیم. بهای شبه رایگان نیروی کار ما را ماه‌ها و گاه سال‌ها نمی‌پردازند. ما را بیکار می‌کنند و راهی برهوت گرسنگی می‌سازند. ما و کودکان ما را در ورطه مرگ ناشی از فقر و فاقه و بی‌دروئی و بی‌درمانی قرار می‌دهند. چه باید بکنیم و جا و مکان بحث بالا در دل منجلاب مرگباری که با شتاب بیش



از حد هستی ما را در خود می‌بلعد چیست؟ پاسخ ما به عنوان آحادی از کل توده‌های طبقه خویش این است که باید راه تعرض پیش گیریم. باید قدرت سرمایه را با قدرت پاسخ گوئیم. باید کارخانه یا هر مرکز دیگر کار را از دست صاحب سرمایه خارج کنیم. سرمایه‌دار مزد ما را نمی‌دهد و ما را اخراج می‌کند، زیرا با این کار سرمایه خود را فربه‌تر و عظیم‌تر می‌سازد. او این کار را با قدرت می‌کند و ما باید قدرت خود را علیه آنچه او انجام می‌دهد به کار گیریم. باید کارخانه و کل آنچه او سرمایه خود می‌داند را از دست وی باز گیریم. این کار ساده نیست و اتفاقاً همین ساده نبودنش و چگونگی عبور از پیچ و خم مشکلات آن، بخش قابل توجهی از پروسه کارزار طبقاتی ما را تعیین می‌کند. تصرف کارخانه یا هر مرکز کار از دست سرمایه‌دار، کار یک یا چند کارگر نیست. در نخستین گام به قدرت متحد، متشکل و شورایی کل کارگران مؤسسه محتاج است. یک قدرت سازمان یافته شورایی که از تمامی ظرفیت لازم برای چاره‌گری، تدبیر امور و چالش معضلات برخوردار باشد. کافی نیست که ما جمع شویم. نام تجمع خود را شورا بگذاریم، کارخانه را هم تصرف نماییم و یک گام آن طرف‌تر همگی حیران و سردرگم زانوی مصیبت به سینه بفشاریم که چه بکنیم، چگونه ادامه دهیم، با قوای سرکوب چه باید کرد، تکلیف اداره کارخانه چه خواهد شد. ایکاش این کار را نمی‌کردیم، عده‌ای دچار ندامت شوند در صفوف ما شکاف افتد و نهایتاً دست از پا درازتر به ورطه تسلیم فرو غلتیم. ما باید تصرف کارخانه را به مثابه یک راهکار مهم اعمال قدرت در پاره‌ای شرایط از جمله همین شرایط روز پیش روی خود قرار دهیم اما باید برای اجرای درست و پیروزمند این طرح تمامی جوانب کار را هم با دقت و پختگی کامل بررسی کنیم. باید ضرورت دستیابی به این شیوه اعمال قدرت را با توده هر چه بیشتری از هم‌زنجیران در میان نهاده و پشتیبانی آگاهانه آن‌ها را همراه داشته باشد. آمادگی مصمم جمعی برای قبول مخاطرات احتمالی پیشبرد طرح یک پیش شرط است. این آمادگی به نوبه خود نمی‌تواند در مثنی هیجان، شعارهای کف‌آلود و محاسبات فاقد دقت خلاصه گردد. مثل روز روشن است که تصرف کارخانه حتا در کم زیان‌ترین حالت دستگیری و زندان و شکنجه عده‌ای از کارگران را به دنبال دارد. این همراهان باید به گاه تحمل این عواقب و مصائب، شاهد آمادگی پرشور هم‌زنجیران برای تقسیم عاشقانه‌دار و ندار معیشتی خود با فرزندان خویش باشند. اینها علاوه خیلی مسائل دیگر همگی اجزاء غیرقابل تفکیک پروسه تدارک اجرای طرح در محدوده مرادفات کارگران کارخانه معین هستند. فعالیت‌های انبوه دیگری است که بدون همگن‌سازی، هماهنگ نمودن و تمرکز آگاهانه و ادامه‌دار بر روی آنها، کل آنچه دستور کار خود می‌کنیم یا کل تلاش ما برای تصرف مرکز کار معین، اعتبار واقعی مبارزه طبقاتی خود را از دست می‌دهد. ما باید بتوانیم با کارگران سایر کارخانه‌ها و مؤسسات و حوزه مختلف کار و تولید سرمایه‌داری وارد گفتگو شویم. باید از آن‌ها کمک بخواهیم، تشریح

کنیم که هر تعرض هر تعداد افراد طبقه ما به سرمایه تعرض کل طبقه به نظام بردگی مزدی است و باید مورد حمایت گسترده جنبش کارگری قرار گیرد. باید مبرمیت و اهمیت این هم‌زمی را فریاد بزیم و از عناصر آگاه‌تر و پیشروتر طبقه خویش در هر محل کار و هر قلمرو تولید بخواهیم تا بيمودن راه و راهکار ما برای تعرض به سرمایه را موضوع فکر و ارتباط و اقدام روز خویش نمایند. بحث مطلقاً بر سر این نیست که ما برای تصرف کارخانه منتظر به سرانجام رسیدن همه این امور و پروسه‌ها شویم. معنای زمینی چنین تصویری صرفاً حرف زدن برای هیچ نکردن است. همه تمرکز کلام روی این نکته است که تصرف کارخانه یک راهکار بسیار جدی و کارآمد ما برای اعمال قدرت طبقاتی علیه سرمایه است. این راهکار را باید به اندازه کافی جدی گیریم و حول محور اجرای آن گسترده‌ترین پهنه‌های کارزار را پیش روی خود باز کنیم. وارد پروسه همدلی و همراهی شویم، سنگ بنای تشکیل شوراهای استوار سازیم، پیچ و خم همبستگی وسیع شورایی ضد سرمایه‌داری توده‌های طبقه خود را چراغ اندازیم و دنیا کارهای دیگر انجام دهیم. قبول کنیم که از یک قدرت عظیم تاریخ ساز برخورداریم. قدرتی که سرمایه‌داری با تمامی زرادخانه‌های اختاپوسی نظامی و پلیسی و سیاسی و فکری و شستشوی مغزی و مدنی و قانونی و همه چیزهای دیگرش در مقابل آن هیچ است. باید این قدرت را سازمان دهیم و علیه سرمایه وارد میدان سازیم. سازمانیابی این قدرت نمی‌تواند در پس‌توی بحث‌های محفلی، در داربست نظم و قانون طراحی شده سرمایه، در ایجاد حزب و سندیکا و مانند این‌ها محقق گردد. سازمانیابی ما صرفاً هنگامی ظرف قدرت ما و ابزار اعمال این قدرت علیه سرمایه است که ساز و برگ جنگ جاری و روزمره ما در مقابل تعرضات، تجاوزات، تشدید استثمار و کل جنایات سرمایه‌داری علیه ما باشد.

## سروش زراعتیان

خرداد ۱۳۹۵

## "سرمایه‌داری خوب و بد" چه صیغه ای است!؟

بارها شنیده‌ایم که: "سرمایه‌داری در ذات خود اشکالی ندارد و هرچه ایراد و اشکال است از سرمایه‌داران است." یا می‌شنویم که می‌گویند: "بخش سرمایه دولتی است که ضد کارگر، عامل گرانی و بیکاری و مانع آزادی و حق تشکل است." یا اینکه "سرمایه‌داری در ایران، آسیا و آفریقا، ضد کارگر، ضد زن، عقب مانده و استبدادی است ولی در اروپای غربی و شمالی و امریکا همه چیز با نظم و حساب و کتاب است. کارگران از رفاه برخوردارند. ساعت کار بسیار کمتر است. حق اعتصاب و آزادی بیان و تشکل، دموکراسی و حق رای واقعی وجود دارد." بیاییم این مطالب را عمیق‌تر بررسی کنیم.

ابتدا ببینیم که ذات سرمایه و سرمایه‌داری چیست؟ سرمایه یک رابطه اجتماعی است. هنگامی که در روند کار، عده‌ای مالک ابزار کار و صاحب اراده با تمام حق و امکان برنامه‌ریزی و مدیریت بر کار، بر ساعات و شدت کار و بر همه شرایط کار در مقابل عده‌ای دیگر قرار گیرند که به ناچار می‌باید برای گذران زندگی، نیروی کار خود را در ازای دریافت دستمزد، بی‌اراده و محروم از هرگونه تصمیم‌گیری و دخالتگری آزادانه در مورد مهم‌ترین وجه و بخش زندگی‌شان بفروشند، رابطه‌ای ایجاد شده است که آنرا سرمایه می‌نامیم. رابطه‌ای که یک سمت آن سرمایه‌دار است و سمت دیگرش کارگر. سرمایه‌دار نیروی کار کارگر را، توان کار کردن او در یک فاصله زمانی معین را به مثابه یک کالا خریداری می‌نماید. دستمزد، بهای این کالا است. کارگر حجم عظیمی ارزش تحویل سرمایه می‌دهد اما فقط درصد ناچیزی از این ارزشها را به صورت بهای نیروی کار دریافت می‌کند. سرمایه با افزایش بی‌وقفه بارآوری نیروی کار، افزودن بر ساعات کار، بالا بردن شدت کار، اضافه کاری اجباری، افزایش سن بازنشستگی، کاهش دستمزد، افزایش بهای وسایل معیشتی مورد نیاز کارگران، توسعه مدام کار کودکان، اجبار زنان به کار خانگی، بیکارسازی و از همه این راهها همان بخش بسیار ناچیزی از ارزش‌های تولید شده توسط کارگران را که به صورت دستمزد پرداخت می‌شود، ناچیزتر می‌سازد. قانون، دولت، حقوق، مدنیت، فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب، مراکز علمی و پژوهشی، افکار، اخلاق، ارتش، پلیس، محاکم قضایی و هر چیز دیگر این جامعه هم در خدمت بقای این رابطه، در خدمت جداسازی کارگر از کار و وسایل کارش و تبدیل ارزش‌های آفریده او به سرمایه عمل می‌کنند.

حال به زادگاه اولیه سرمایه‌داری یعنی به اروپا نظری بیندازیم و ببینیم که سرمایه چگونه متولد شده

سرمایه به کارگر محتاج است؛ به کسی که جز نیروی کار خود وسیله دیگری برای امرار معاش نداشته باشد تا مجبور شود که به خدمت سرمایه درآید. سرمایه‌داران اروپایی برای تامین کارگران فجایی در تاریخ از خود به جای گذاشته‌اند: بیرون راندن وحشیانه و خشونت بار کشاورزان فقیر از زمین‌هایشان به کمک پلیس و دولتها، اعدام و زندان برای کسانی که حاضر به ترک زمین و محل سکونت خود نمی‌شدند. در این روند، بیرون رانده‌شدگانی که نمی‌توانستند کاری بیابند به ولگردی، بی‌خانمانی، گدایی و تبه کاری روی می‌آوردند.

سرمایه‌داری در خارج مرزهای اروپا با لشکر کشی و مستعمره سازی، به بردگی کشیدن بومیان، غارت اموال و منابع طبیعی و معادن و مزارع و چراگاه‌ها و کشتار هزاران نفره مردمان آن سرزمین‌ها توانست پا به دنیا گذارد. تولدی غرق در خون و جنایت!! سرمایه‌داری در دل نظام فتودالی (ارباب و رعیتی) رشد و گسترش پیدا کرد و جای پای خود را محکم کرد و در قرن ۱۸ با انقلاب صنعتی دیگر شروع به گسترش افسانه‌ای می‌کند. مروری کوتاه می‌کنیم به شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی انگلستان به عنوان پیش‌تاز سرمایه‌داری اروپا:

کارگران بزرگسال ۱۶ تا ۱۷ ساعت! در روز و ۶ روز در هفته کار می‌کنند.  
کودکان از سن ۷ یا ۸ سالگی! و در مواردی حتی ۵ سالگی! با روز کار ۱۲ تا ۱۴ ساعته! به کار گرفته می‌شوند. مقامات محلی اغلب کودکان یتیم را به کارخانه داران اجاره می‌دهند!

دستمزدها بسیار پایین است. دستمزد زنان عموماً نصف مردان! و دستمزد کودکان از این هم کمتر! بیکاران به خرج خانواده‌های خود گذران می‌کنند. بسیاری از آنان در ولگردی و گدایی غوطه‌ورند. محل کار از نظر گرما، سرما، تهویه، نور، سر و صدا، تجهیزات ایمنی و ... بسیار وحشتناک است. انواع بیماریها، حوادث و مرگ ناشی از این شرایط بسیار متداول است.

اکثریت کارگران در آلونک‌ها و آپارتمان‌های محقر فاقد وسایل رفاهی زندگی می‌کنند. بسیاری از این اماکن حتی فاقد توالت است.

محللات کارگری با کوجه‌های تنگ و باریک بدون فضای سبز و نور و هوای تمیز همراه با فاضلابهایی که آب آشامیدنی را آلوده می‌کنند مشخص‌اند. در ۱۸۱۱ شیوع وبا در محللات کارگری به علت آب آلوده بیش از ۸۰ هزار نفر را کشتار کرد.

کارگران در مواجهه با این جنایات شروع به مبارزه می‌کنند. ابتدا کارگران منفرد، سپس یک کارخانه و آن گاه یک رشته تولیدی. سرمایه‌داران در سالهای ۱۷۹۹ و ۱۸۰۰ قوانین همبستگی را به تصویب رساندند که طبق آن مبارزات کارگران برای دستمزد بیشتر و ساعات کار کمتر غیرقانونی بود و کارگرانی که این قوانین را نقض می‌کردند به زندان می‌انداختند. اما کارگران با جانفشانی‌های خود رو در روی این نظام ضدانسانی ایستادند. بر اثر این اعتراضات در ۱۸۰۲ اولین قانون کار به تصویب رسید که بر طبق آن کار کودکان در کارخانه‌های نساجی به ۱۲ ساعت محدود شد. این قانون به اجرا در نیامد! چون بنا بر قوانین همبستگی هر گونه تشکل کارگری غیرقانونی بود؛ کارگران در انجمن‌های خود به طور مخفیانه فعالیت کردند. در ۱۸۱۱ جنبشی در میان کارگران به نام لودیسم به راه افتاد. آنان به تخریب کارخانه‌ها و ماشین آلات، بمب‌گذاری، حتا قتل کارفرمایان و سرپرستان روی آوردند. ارتش وارد عمل شد. بسیاری را بازداشت کردند، به زندانهای مستعمرات در استرالیا فرستادند و تعدادی را به دار آویختند تا توانستند این جنبش را سرکوب کنند و از بین ببرند. در همین سال کارگران اعلام کردند تا "هیئت مرکزی بهداشت" بر منابع آب نظارت کند همچنین وجود توالت در خانه‌های کارگران اجباری شود! اما با شکایت مقامات محلی که عنوان می‌کردند این قانون، دخالت در کار دولت است! "هیئت مرکزی بهداشت" منحل شد اما بورژوازی مجبور شد تا قانون بهداشت عمومی را در پارلمان تصویب کند. در ۱۸۲۹ دومین قانون کار به تصویب می‌رسد که حداکثر زمان کار را ۱۲ ساعت اعلام کرد و کار کودکان زیر ۸ سال! در کارخانه‌های نساجی را غیرقانونی دانست. این قانون نیز به اجرا در نیامد. کارخانه‌داران تا حد امکان در مقابل قوانین کار مقاومت می‌کردند و حد و مرزهای ساعات کار را زیر پا می‌گذاشتند. سرانجام با جانفشانی‌های کارگران در ۱۸۲۴ قوانین همبستگی لغو شد. در ۱۸۳۳ حداکثر کار کودکان به ۹ ساعت و در ۱۸۴۷ ساعت کار زنان در نساجی ها به ۱۰ ساعت کاهش یافت. در ۱۸۷۶ به کارگران اجازه داده شد که برای دستیابی به اهداف خود به دادگاه مراجعه کنند! تا قبل از این سال کارگران با کارفرمای خود بر سر شرایط کار توافق می‌کردند و هیچ ضمانت قان و نی وجود نداشت. در این سال به کارگران مرد حق رای داده شد! (کارگران روسیه حتا در آستانه قرن ۲۰ از حق رای محروم بودند و زنان در اروپا در اوایل قرن ۲۰ و در طول سالیان این قرن صاحب رای شدند).

در فرانسه، آلمان، بلژیک و سایر نقاط اروپا نیز وضع به همین منوال بود. در آمریکا هنگامی که کارگران مبارز را اخراج می‌کردند نامشان به سایر کارخانجات اعلام می‌شد تا به آنها کار ندهند. در اکثر کارخانه‌ها

یک نیروی گارد ویژه مجهز به انواع سلاح‌ها برای مقابله با اعتراضات وجود داشت. حتا موسساتی برای سرکوب کارگران، نیروی ویژه تربیت می‌کردند و در اختیار کارخانه‌داران می‌گذاشتند. روز اول ماه مه (روز کارگر) در ۱۸۸۶ در شیکاگو آمریکا به دنبال سرکوب و اعدام کارگران بنا گذاشته شد و تا همین امروز هم این روز توسط سرمایه‌داران و دولتهایشان در آمریکا به رسمیت شناخته نشده است. حقایق فوق را که به اختصار و به فشرده‌ترین شکل به مصداق "مشت نمونه خروار" توضیح دادیم در صدها کتاب و سند و داستان و فیلم موجود است. حقیقتی که اکنون نیز در مقابل چشمان ما جاری است این است که رفاه، آزادی بیان و تشکل، حق رای، برابری زن و مرد و رنگین پوستان و ... هیچگاه محصول ذاتی و اتوماتیک سرمایه‌داری نبوده است. سرمایه‌داران این یاهوها و دروغ‌ها را بافته‌اند و متأسفانه در ذهن کارگران نشانده‌اند. سرمایه، کار اضافی پرداخت نشده کارگران است و برای کسب این کار اضافه و ارزش اضافه و کسب سود از هیچ جنایتی رویگردان نیست. سرمایه‌داری نظامی ضدبشر و انسان‌ستیز است.

در اینجا ممکن است مورد اعتراض واقع شویم که یک جانبه به قاضی رفته‌ایم و نقش ترقی خواه و تمدن‌ساز سرمایه‌داری را در نظر نداشته‌ایم. حقیقت این است که نظام سرمایه‌داری در دل نظام فئودالی و در مخالفت و تقابل با این نظام پا گرفت. سرمایه‌داری در ذات خود با انقلاب همیشگی در فناوری و تکنولوژی، ماشین آلات و علوم همراه بوده است. فعالیت انسان در سرمایه‌داری ثمرات غول آسا و اعجاب آوری به خود گرفته است. نیاز سرمایه به رشد و گسترش، او را به سراسر کره زمین می‌کشاند؛ جوامع را از جدا ماندگی رها می‌کند و به یکدیگر مرتبط می‌سازد. روابط پدرسالارانه را درهم می‌ریزد؛ پرده قداست "بالادستان طبیعی" را کنار می‌زند و استثمار پوشیده را آشکار می‌کند. اما تمام ترقی خواهی سرمایه‌داری صرفاً و صرفاً راهکارهای سرمایه برای استثمار و تشدید بهره‌کشی از کارگران است. سرمایه، گسترش تکنیک و دانش و پژوهش را به خاطر بشریت و آسایش انسان در دستور کار خود قرار نداده است. سرمایه، ایجاد و توسعه آب و برق و گاز، جاده و مترو، بیمارستان و ... را عرصه و امکانی برای بهره‌کشی و سودآوری می‌بیند و در صورتی که در محاسبات خود سود دلخواه را کسب نکند هرگز پا پیش نمی‌گذارد. وجود محرومیت و عقب ماندگی و فقر و بی امکاناتی وحشتناک در بسیاری از کشورها و روستاها در جلوی چشمان همه ماست. در این نظام ضد بشری، آلودگی و تخریب محیط زیست، ساخت بمب و اسلحه، جنگ و فحشا و بیکاری، به همراه توسعه راه و جاده، شرکتهای بیمه و بانک،

مهد کودک و دانشگاه، کامپیوتر و موبایل همگی عرصه‌های سود و انباشت سرمایه است.

حال پردازیم به سؤالاتی که در ابتدای مقاله مطرح کردیم. بگذارید در ابتدا تکلیف خود را با آنهایی که بین سرمایه‌داری خصوصی و دولتی تفاوت قائلند روشن کنیم. این درست است که اقتصاد ایران عمدتاً دولتی است و علت بسیاری از مشکلات از جمله گرانی، بیکاری، تورم، سرکوب آزادی، غارت منابع طبیعی و ... بخش دولتی و حکومتی سرمایه است. اما نگاهی گذرا به رفتار و اعمال بخش خصوصی سرمایه به روشنی نشان می‌دهد که این بخش نیز در تمامی فجایعی که بر سر کارگران آوار است شریک است. اگر از کارگران پرسیم خواهند گفت که بخش خصوصی در مورد میزان دستمزد، حق بیمه، امکانات رفاهی و شرایط ایمنی محیط کار و ... بسیار رذل‌تر از بخش دولتی است. بخش خصوصی، کارگران را با سهولت و سرعت بیشتری اخراج می‌کند. به شدت تمام مخالف آزادی بیان و ایجاد تشکل کارگری است. انواع تقلب، گران کردن کالا و خدمات، غیرایمن و ناسالم بودن محصولات، آلوده سازی محیط زیست، ساعات کار طولانی، پرداخت دستمزد حتماً پایین‌تر از مصوبات دولت و انواع جنایات برای کسب سود، مشخصه آشکار بخش خصوصی سرمایه است که هر روزه نقل محافل همه کارگران است. میلیاردهای بخش خصوصی و جناح اصلاح طلب حکومت از نفرت به حق مردم از اوضاع فلاکت بار کنونی به نفع خود بهره برداری می‌کنند و نقش ضد کارگری و ضد بشری بخش سرمایه خصوصی را پنهان می‌سازند.

اکنون به این پردازیم که تفاوت سطح زندگی و آزادیهای بیشتر کارگران کشورهای در اروپا و آمریکا در مقایسه با کشورهای دیگر دنیا ناشی از چیست؟

همان طور که در همین مقاله توضیح دادیم کارگران با مبارزات و اعتراضات خود توانستند که شرایط زندگی خود را برخلاف میل سرمایه‌داران به آنها تحمیل کنند. روند این مبارزات به تدریج اوج گرفت و شدت یافت. در اواسط قرن ۱۹ مبارزه پرخروش و قدرتمند کارگران، اعتصابات فراوان در گوشه گوشه جوامع اروپایی موج وار ادامه داشت؛ به طوری که قرن ۱۹ اروپا را قرن انقلابات کارگری نامیده اند. حضور نیرومند جنبش کارگران در انقلاب های سال ۱۸۴۸ فرانسه، تشکیل سازمانی بین المللی (انترناسیونال کارگری اول)، حمایت همه جانبه کارگران از یکدیگر در کشورهای اروپایی، شکست دادن سرمایه‌داران و دولت فرانسه (کمون پاریس) و دوام آوردن ۲ ماهه این قدرت کارگری همه و همه تاثیر عظیمی بر سرمایه‌داران اروپایی گذاشت. بسیاری از اندیشمندان و احزاب و شخصیت های طبقه

سرمایه دار دهان به نصیحت باز کردند که تا دیر نشده باید در برابر سطح نازلی از مطالبات کارگران عقب نشست. همچنین با تمام وجود سعی کردند تا کارگران بپذیرند از مبارزات ضدسرمایه‌داری خود کوتاه بیایند و به این مقدار عقب‌نشینی راضی شوند. بروز انقلاب کارگران در روسیه تزاری روند عقب‌نشینی و باج دهی به کارگران را مبرم‌تر ساخت. در سال ۱۹۱۷ انقلابی کارگری در روسیه در گرفت. بر امواج این انقلاب، حزبی (بلشویک) به قدرت رسید که استقرار الگویی جدید از سرمایه‌داری را در سر داشت. بلشویکها (لنینیستها) می‌خواستند تا با حذف سرمایه‌داران منفرد و تک تک، کارگران، نیروی کار خود را به مجموعه ای از سران و دولتمردان حزبی بفروشند! آنان این سرمایه‌داری دولتی را "سوسیالیسم" و دولت خود را "دولت کارگری" نامیدند و با توسل به تمام راه‌های ممکن همچون لشکر کشی، کودتا، حمایت‌های مالی و فکری از طیف سرمایه‌داران ناراضی سایر کشورها، ایجاد احزاب برای حضور در دولت‌ها و پارلمانها و از همه مهم تر با شعار کارگر دوستی و همراهی با اعتراضات کارگران جهت نفوذ و کنترل جنبشهای کارگری کشورهای سرمایه‌داری، تلاش می‌کردند تا سهم هر چه بیشتری از ارزش اضافی کارگران جهان و قدرت و نقش افزون‌تری در ساختار قدرت جهان سرمایه‌داری به دست آورند. وجود این اردوگاه، وحشت سرمایه‌داران اروپایی را دو چندان ساخت و زمینه را برای عقب‌نشینی آنان، بیش از پیش مهیا کرد.

نکته مهمی را نیز باید در اینجا متذکر شد و آن افشای دروغ دیگری است که گویا رفاه نسبی کارگران اروپایی و آمریکایی از سر صدقه‌سندیکاها و اتحادیه‌ها می‌باشد. در همین مقاله به برخی از مبارزات کارگران و دستاوردهای آنان اشاره داشتیم اما به موازات مبارزات ضد سرمایه‌داری کارگران، مبارزاتی که "همچون شعبی در سراسر اروپا در گشت و گذار" بود رویکرد دیگری نیز در جنبش کارگری حضور داشت که سرمایه را ازلی و ابدی و وجود طبقه کارگر و سرمایه‌دار را طبیعی می‌دانست و اطاعت از تمام ارزشها و اخلاق و فرهنگ و دولت و پارلمان و پلیس را واجب می‌دانست اما از کمبود دستمزد و شرایط کار ناخرسند بود. یعنی ضمن پذیرش ریشه سرمایه‌داری از فشارهای غیرقابل تحمل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن بر کارگران شکایت داشت. این رویکرد متعده به عرف و قوانین سرمایه، خود را به صورت و به نام اتحادیه و سندیکا متشکل می‌کرد. همین که سرمایه شروع به عقب‌نشینی کرد بازار این رویکرد (سندیکالیسم) داغ‌تر شد و شروع به جنب و جوش و تقلائی بیشتری کرد. آنها به متقاعد کردن کارگران پرداختند مبنی بر اینکه دست از مبارزه ضدسرمایه‌داری بردارند. سندیکالیسم همیشه و همه جا نقش



نفوذی سرمایه در به بند کشیدن جنبش ضدسرمایه‌داری کارگران را بازی می‌کند. در اروپا و آمریکا و در هر مبارزه کارگری، سرمایه‌داران آنها را به عنوان قیم و وکیل کارگران بر سر میز مذاکره می‌پذیرند تا سدی در مقابل سرمایه‌ستیزی کارگران بنا کنند. البته ایفای این نقش برای سندیکالیسم بی پاداش نمانده است. اینان از دکان‌های چانه‌زنی شروع کردند و هم اینک و به مرور با گرفتن پست و سهام کارخانجات و رشوه و عضویت در پارلمان و هزار راه دیگر در آغوش سرمایه‌داران جا گرفته‌اند و رسماً به اعضای طبقه سرمایه‌دار تبدیل شده‌اند. اکنون چند دهه است که سرمایه غربی هجوم خود به طبقه کارگر و پس گرفتن دستاوردهای کارگران را آغاز کرده است، همچون طولانی‌تر کردن ساعات کار، افزایش سن بازنشستگی، کاهش بودجه‌های درمانی، آموزشی و مراکز نگهداری سالمندان، تعطیلی مهد کودک‌ها، رشد روز افزون بیکاری، و این همه در جلوی چشمان سندیکاهایی با اعضای میلیونی که شمار این اعضا شدیداً رو به کاهش دارد. این سندیکاهای یا اعتراض را به صلاح نمی‌دانند و یا هنگامی اعتراض را مجاز می‌بینند که کارگران رعایت حال سرمایه را بکنند و از خط قرمز احترام به مالکیت خصوصی سرمایه گذر نکنند!

خلاصه کنیم: تمامی دستاوردهای کارگران بخشهایی از اروپا و آمریکا از جمله امکانات رفاهی و بهداشتی و آزادی‌های سیاسی نه به دلیل ذات مترقی و انسانی سرمایه و نه دستاورد اتحادیه‌ها و سندیکاهای بلکه صرفاً حاصل مبارزات و جانفشانی‌های جنبش سرمایه‌ستیز کارگران بوده است.

در ایران نیز توسل به هیچ شخصیت و جناح حکومتی و یا هیچ حزب و سندیکای ضد حکومتی چاره کار نیست. طبقه ما فقط به نیروی خود آزاد می‌شود. برای مقابله با فقر و فحشا و بیکاری، برای دستیابی به نازل‌ترین تا اساسی‌ترین تغییرات در زندگی مان، هرگونه مبارزه خود را با بینش ضد سرمایه‌داری نظر کنیم و به چاره‌جویی بپردازیم. مانع اصلی دستیابی به مطالبات کوچک و بزرگ خود را سرمایه‌بدانیم و با ایجاد شوراهای سرمایه‌ستیز به پیش رویم.

ابراهیم زنونز

خر داد ۱۳۹۵

## مبارزه برای افزایش دستمزد (تقابل رویکردها)

کل سرمایه‌های دنیا، کار پرداخت نشده نسلهای متوالی کارگران است. سرمایه‌دار برای تولید هر چه بیشتر سرمایه، کالاهای معینی را می‌خرد. بهای مواد خام، قطعات نیم ساخته، آب، برق، استهلاک ماشین آلات، اجاره بهای کارگاه، استهلاک وسایل حمل و نقل و سایر احتیاجات پروسه تولید را می‌پردازد. او برای راه اندازی همه اینها به یک کالای حیاتی هم محتاج است. باید نیروی کار کارگر را هم به مثابه یک کالا خریداری کند. صاحب سرمایه پس از تهیه همه اینها است که انبوه کالاهای مورد نظرش را تولید می‌کند، راهی بازار می‌سازد، می‌فروشد و مشغول محاسبه می‌گردد. بهای هر چه خریده است و کل هزینه‌های استهلاک را جمع می‌زند. دستمزد کارگر یا بهای همان کالای ویژه را نیز به تمامی این اقلام می‌افزاید. حاصل جمع نهائی را از قیمت فروش کالاها کسر می‌کند. کل کالاهای مصرف شده در پروسه تولید هر کدام بهای خود را پس می‌گیرند. تمامی ماشین‌آلات و ابزار دخیل در این پروسه نیز بهای استهلاک خود را به تمام و کمال برداشت می‌کنند. با همه اینها حجم عظیمی ارزش برای وی باقی می‌ماند. صاحب سرمایه این ارزش‌ها را سود می‌نامد. منشأ و سرچشمه این سود را همه می‌دانیم. کاری که کارگر انجام داده است اما در قبال آن هیچ ریالی دریافت نکرده است. او در جریان خلق کالاهای تازه، با کار خود، به طور مثال، یک میلیون تومان ارزش این کالاها را بالا برده است اما فقط ۱۵۰ هزار تومان دریافت نموده است. سرمایه‌دار کار کارگر را نمی‌خرد، نیروی کارش را، توان کار کردن او در یک فاصله زمانی معین را به مثابه یک کالا خریداری می‌نماید. دستمزد بهای این کالا است. بررسی این موضوع نیازمند بحث‌های بسیار طولانی و صد البته که بسیار حیاتی، آموزنده و آگاه‌گرانه است، اما کار ما در اینجا نه ورود به این مباحث بلکه فقط گفتگو پیرامون مبارزه برای افزایش دستمزد است. تمرکز کلام روی این نکته است که کارگر حجم عظیمی ارزش تحویل سرمایه می‌دهد اما فقط درصد ناچیزی از این ارزشها را به صورت بهای نیروی کار دریافت می‌کند. سرمایه‌دار برای این کار منطق خاص خود را دارد. او نیروی کار کارگر را مثل هر کالای دیگر می‌خرد. ارزش کالا در نظام بردگی بر پایه

کار اجتماعاً لازم نهفته در آن تعیین می شود، صاحب سرمایه ارزش کالای نیروی کار را هم با رجوع به بهای کالاهاى مورد نیاز بازتولید این نیرو که بیان دیگری از حجم کار اجتماعاً لازم متراکم در این کالاها است محاسبه می نماید. او این بها را در مثال مورد نظر ما به میزان صد و پنجاه هزار تومان زیر نام مزد به کارگر می پردازد و مابقی ۸۵۰ هزار تومان را تحت عنوان سود سهم خود می سازد از این رقم مبلغی را صرف زندگی و رفاه و عیش و عشرت می نماید، اما عظیم ترین بخش آن را به سرمایه مجدد یا الحاقی تبدیل می کند. بنیاد نظام سرمایه داری بر همین رابطه استوار است. رابطه کالا بودن نیروی کار، اجبار کارگر به فروش این نیرو به مثابه یک کالا، جدائی کامل او از کار و وسایل کارش، مصرف این کالا توسط سرمایه دار با هدف تولید کوه ارزشها، اختصاص درصدی نازل از این ارزش ها به دستمزد کارگر و تبدیل عظیم ترین بخش آن به سرمایه بنیامیه این نظام است. کل قانون، دولت، حقوق، مدنیت، فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب، مراکز علمی و پژوهشی، افکار، اخلاق، ارتش، پلیس، محاکم قضائی و هر چیز دیگر سرمایه داری در خدمت بقای این رابطه، در خدمت جدا سازی کارگر از کار و وسایل کارش و تبدیل ارزش های آفریده او به سرمایه است. مسأله اما به اینجا ختم نمی شود. نظام بردگی مزدی درصد بسیار محقری از کل ارزش های تولید شده توسط کارگر را به صورت بهای این کالا به وی می دهد اما از صدها سنگر و کمینگاه و با هزاران ترفند، دست به کار کاهش هر چه وحشیانه تر همین درصد بسیار اندک است. بارآوری نیروی کار مستمراً بالا می رود. در دل این روند، سهم کارگر از ارزش های تولید شده توسط او با سرعت افت می کند و آن بخشی که به سرمایه تبدیل می شود موج وار فزونی می گیرد. این طور بگوییم، اگر قبلاً از یک روزانه کار ۸ ساعتی یک ساعت صرف معیشت خود و خانواده اش و ۷ ساعت آن سرمایه و سود سرمایه دار می گردید، اینک فقط نیم ساعت به خودش می رسد و هفت ساعت و نیم صرف افزایش سرمایه می شود. معضل باز هم ادامه دارد. با فرض اینکه کارگر به این کاهش جنایتکارانه مزد خویش در مقابل کوه سرمایه ای که می آفریند، تن دهد باز هم سرمایه دست بردار نیست. با وقوع هر بحران، به محض افت تقاضا در بازار فروش کالاها، با افزایش بارآوری کار یا هر دلیل دیگر، راه سودآوری افزون تر یا مقابله با سیر نزولی سودش را در تشدید فشار هر چه بیشتر استثمار کارگران می بیند. روزانه کار را افزایش می دهد، سن

بازنشتگی را بالا می‌برد، به طور رسمی و «قانونی» مزدها را تنزل می‌دهد، اضافه کاری اجباری را تحمیل می‌نماید و خیلی کارهای دیگر انجام می‌دهد. در همه این موارد آن بخش از ارزش های آفریده کارگر در مقابل بخشی که سرمایه سرمایه‌داران می‌گردد، به صورت بسیار فاحشی رو به کاهش می‌گذارد. سرمایه به این نیز بسنده نمی‌کند. قیمت کالاها در چهارچوب قوانین تشکیل قیمت ها در بازار سرمایه بالا می‌رود و در همین راستا، بهای وسائل معیشتی توده کارگر نیز رو به فزونی می‌گذارد. سود سرمایه‌دار اگر هم سیر صعودی نییامید تنزل نمی‌کند اما مزد واقعی کارگر اسیر سقوط فاحش می‌شود. به بیان دیگر در صدی از کل ارزشهای تولید شده او که به صورت دستمزد در می‌آید باز هم نازل تر و ناچیزتر می‌گردد. سرمایه به این نیز اکتفا نمی‌نماید. با فشار هولناک بشرستیزانه بر زندگی کارگران آنها را مجبور می‌سازد که کودکان خردسال خویش را هم به جای مدرسه روانه بیغوله های مرگبار استثمار سرمایه‌داری سازند، معنای این جنایت آنست که سرمایه در تعیین میزان مزدها به جای آنکه بهای بازتولید نیروی کار کارگر و پرورش نسل آتی فروشندگان نیروی کار را پردازد، کل قسمت دوم را نپرداخته و قطره ای از رود پرخروش ارزش های آفریده کارگر را که باید مزد وی می‌شد باز هم حقیرتر ساخته است. سرمایه به این نیز اکتفا نمی‌کند. زنان کارگر را به کار دوشیفتی تمام رایگان در پستوی خانه‌ها مجبور می‌سازد و کل بهای نیروی کار آنها در این روزانه های فرساینده و مرگبار کار را به عهده عضو شاغل خانواده می‌گذارد. این یعنی آنکه درصد محقر ارزشی که از کل ارزش های تولید شده کارگر به مزد او تخصیص می‌یابد باز هم دچار دستبرد قرار می‌گیرد. سرمایه به این نیز بسنده نمی‌کند. با آغاز بحران ها، توده‌های کارگر را فوج فوج راهی برهوت بیکاری می‌کند. هزینه معاش بیکاران را به دوش شاغلان می‌اندازد. در این روند نیز دستمزد یا همان جزء صد بار کوچک شده ای از ارزش های آفریده کارگر که نام مزد دارد یک بار دیگر مورد هجوم قرار می‌گیرد و باز هم کاهش می‌یابد.

نکات بالا را تیتروار مرور کنیم. سرمایه عظیم ترین بخش ارزش های حاصل کار کارگر را به سود و سرمایه مجدد تبدیل می‌کند و نازلترین بخش آن را به عنوان بهای بازتولید نیروی کار به کارگر می‌پردازد. سرمایه با سیر صعودی بی‌وقفه بارآوری نیروی کار، افزایش روزانه کار، بالا بردن شدت کار، اضافه کاری اجباری، افزایش سن بازنشتگی، کاهش رسمی و «قانونی»

دستمزدها افزایش بهای وسائل معیشتی مورد نیاز بازتولید نیروی کار، توسعه مدام کار کودکان، اجبار زنان به کار خانگی، بیکارسازی، از همه این راهها همان بخش بسیار ناچیزی از ارزش های تولید شده توسط کارگران را که به صورت دستمزد پرداخت می شود، آب رفته تر و ناچیزتر می سازد. این نوع نگاه سرمایه، طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه دار و نمایندگان فکری سرمایه به رابطه خود با کارگر در قلمرو تعیین دستمزد است و حال پرسش اساسی این است که کارگر باید به این رابطه و به مسأله دستمزد چگونه نظر اندازد. در اینجا است که سه راه پیش پای توده کارگر قرار می گیرد و تا کنون قرار گرفته است.

۱. راهبرد رفرمیستی راست: متاسفانه اکثریت طبقه ما در اسارت این رویکرد می باشند. افکار طبقه حاکم یعنی سرمایه داران افکار مسلط بر جامعه است. افکاری که از صدها کانال و مجرا توسط خانواده، مدرسه و دانشگاه، سربازخانه، محیط کار و از طریق تمامی رسانه های جمعی در مغز و اندیشه کارگران جایگزین شده است. رویکرد رفرمیسم راست اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار را برحق می داند. وجود طبقات سرمایه دار و کارگر را قانون طبیعت تلقی می کند. حق سرمایه دار می داند که عظیم ترین بخش ارزش های تولید شده توسط توده های کارگر را سرمایه خود سازد و جزء ناچیزی را به صورت دستمزد به کارگران دهد. مرزها یا قرار و مدارهای این رویکرد برای تعیین میزان مزدها به طور معمول یک چیز است. این که بهای نیروی کار با نرخ افزایش وسائل معیشتی مورد نیاز برای بازتولید این کالا همساز باشد یعنی اینکه دستمزدها متناسب با نرخ تورم جاری در بازار سرمایه داری افزایش یابند. این رویکرد، اطاعت از قانون و نظم و حقوق و مدنیت و دولت و پارلمان و ارتش و پلیس و ارزش های اجتماعی حاکم و جاری را واجب می خواند و در مقابل هیچ کدام از یک تازی های بربرمنشانه سرمایه برای تقلیل مزدها و افزایش سودها هیچ مبارزه مؤثری را تجویز نمی کند.

بخشی از این رویکرد، سندیکالیستها هستند. طرفداران سندیکا و اتحادیه جدا از لفظ بازی های نظری یا سیاسی، صدر و ذیل فراخوانشان خطاب به کارگران این است که در سندیکاها و اتحادیه های قانونی مورد قبول سرمایه داری و مؤمن به حرمت شرع و عرف و قانون و قرار سرمایه متشکل شوند، عده ای را رئیس و قیم خود سازند و به این رؤسا و وکلا اجازه دهند تا برای حد و حدود مزدهایشان چانه زنی کنند. آنها از آغاز پیدایش خود تا امروز چنین

نموده اند. سندیکالیسم در مقابل هر اقدام ضدسرمایه‌داری توده کارگر سنگربندی می‌کند و برای مقابله با این اقدامات در کنار سرمایه‌داران و نظام بردگی مزدی قرار می‌گیرد.

۲. راهبرد رفرمیستی چپ: رفرمیسم چپ، تا جایی که به مبارزه برای افزایش مزدها مربوط است عین همان گفته‌ها، ملاک‌ها و قول و قرارهای جنبش اتحادیه‌ای را تکرار می‌کند و به همه موازین آن وفادار می‌ماند. تفاوت بارز این جریانات با سندیکالیست‌های راست آنست که ضمن توصیه سندیکاسازی و مبارزه قانونی برای افزایش مزدها یا دفاع از دستمزدهای موجود، خود را خواستار برچیده شدن سرمایه‌داری معرفی می‌کنند و در همین راستا بر طبل سرنگونی رژیم‌های سیاسی مدافع رسمی این نظام هم می‌کوبند.

بخشی از این راهبرد که به شکل محافل چند نفره، سازمانها، گروهها یا احزاب رو به زوال باقی هستند همان چیزی است که در شوروی سابق، ممالک اروپای شرقی، چین، ویتنام و کوبا شاهدش بوده‌ایم. این جریانات ضمن تکرار بدون کم و کاست کل حرف‌های پیشینیان خود شب و روز اینجا و آنجا فریاد می‌زنند که منتقد اردوگاه شوروی سابق و چین و نظایر این‌ها هستند و گویا نسخه تازه‌ای در جیب دارند.

نوع نگاه و ماحصل کلام رفرمیسم چپ این است که توده‌های کارگر در واقعیت زندگی و کار و مبارزه خود ضد سرمایه‌داری نیستند! آنها ضدیت با سرمایه‌داری را نیازمند داشتن یک علم می‌دانند که باید از طریق مطالعه، تحصیل و پژوهش‌های علمی آموخته شود. اصرار دارند که کارگران خودشان قادر به آموختن این دانش نمی‌باشند و کفایت مبارزه با سرمایه را ندارند. رفرمیست‌های چپ ادامه می‌دهند که طبقه کارگر برای تغییر وضعیت خود محتاج وجود یک حزب است. حزبی متشکل از آگاهان و نخبگان و دانشوران که پرچمدار رهایی این طبقه از فشار استثمار و جنایات سرمایه‌داری گردد. اینان بر این عقیده اند که توده‌های کارگر باید برای افزایش مزدها و سایر مطالبات روز خود سندیکا سازند، اما برای خلاصی از شر استثمار سرمایه‌داری پشت سر حزب صف بندند تا در شرایطی که پایه‌های قدرت رژیم سیاسی حاکم سست می‌شود، به دستور حزب قیام کنند. رژیم حاکم را سرنگون نمایند و حزب را زیر نام طبقه خود به قدرت برسانند. احزاب یاد شده می‌گویند اگر توده کارگر چنین کند آنگاه حزب همه چیز را درست می‌نماید، جامعه را بهشت برین می‌کند و تمامی مصیبت‌ها پایان می‌یابند.

۳. رویکرد ضدسرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی: بیان بسیار فشرده و مختصر حرف‌های این رویکرد آنست که مبارزه توده‌های کارگر در هر زمینه‌ای از جمله در قلمرو افزایش دستمزد، تنها و تنها، هنگامی یک مبارزه واقعی، استخواندار و دارای ظرفیت لازم برای پیروزی واقعی، حتا حداقل این پیروزی است که جزء غیرقابل تفکیک جنگ و ستیز سراسری علیه وجود رابطه خرید و فروش نیروی کار یا موجودیت سرمایه‌داری باشد. کارگر باید اساس مبارزه خود را حتا در مورد حد و حدود مزدها، روی کل تضاد میان خویش و سرمایه قرار دهد. مشکل بنیادی طبقه وی این نیست که بهای نیروی کارش کم محاسبه می‌شود، فاجعه اصلی آنست که او هیچ‌کاره کار خود است. فاجعه آنست که بهای نیروی کارش با فرض محال که به تمام و کمال پرداخت شود، باز فقط درصد بسیار ناچیزی از کل کار و تولید خود را دریافت کرده است و بزرگ‌ترین بخش را به حساب سود سرمایه واریز نموده است. کدام منطق، می‌گوید که کارگر باید در مقابل از دست دادن این عظیم‌ترین بخش ساکت باشد، تن به تسلیم دهد و فقط به کم و زیاد نمودن درهم و دینار باقی مانده آن خوشدل گردد. این فقط سرمایه است که چنین می‌خواهد و طیف رفرمیست‌های راست و چپ هستند که خواست سرمایه و مصالح ماندگاری سرمایه‌داری را فرمول مطالبات و مبارزه کارگران می‌کنند. حرف رویکرد ضدسرمایه‌داری آنست که توده‌های کارگر وقتی خود را اسیر چنین ورطه‌ای می‌نمایند، عملاً دست سرمایه برای تمامی اشکال تجاوز و تعرض به همان دستمزد بخور و نمیر را هم باز می‌گذارند. زیرا اجازه می‌دهند تا سرمایه از طریق تصاحب لحظه به لحظه بزرگ‌ترین بخش ارزش‌های آفریده آنها، گول پیکرتر شود، زمین و زمان را ساز و برگ قدرت خود کند و در عوض خودشان مدام ضعیف‌تر و مفلوک‌تر و زیون‌تر گردند. عین همین مسأله در مورد کل عرصه‌های حیات اجتماعی طبقه کارگر در جامعه موجود صدق می‌کند. با سر دادن شعارهای پرطمطراق آزادی بیان، حق تشکل، برابری حقوق زن و مرد یا علیه کار کودک، جنگ، آلودگی محیط زیست و آویختن همه این خواست‌ها به دار قانون و قدرت و دولت سرمایه، قدم از قدم نمی‌توان برداشت. برای حصول هر میزان این مطالبات و پیروزی در هر کدام این حوزه‌ها باید به عنوان یک نیروی متحد طبقاتی سرمایه‌ستیز ظاهر گردید و مبارزه برای هر مطالبه جاری را باید با مبارزه علیه بنیاد وجود بردگی مزدی در هم تنید و یکپارچه ساخت. رویکرد

ضد سرمایه‌داری کارزار افزایش دستمزد را چنین می‌بیند و در همین راستا بر نکات مهم زیر متمرکز می‌گردد.

(۱) شالوده‌عزیمت ما در طرح میزان مزدها، کل ارزش‌های تولید شده توسط توده‌های طبقه ما در طول هر سال است. چیزی که مارکس آن را «محصول اجتماعی سالانه» می‌نامد. تصریح می‌کنیم که محصول اجتماعی سالانه کشورها به ویژه در جوامعی مانند ایران بسیار عظیم‌تر از چیزی است که زیر نام «تولید ناخالص داخلی» اعلام می‌گردد.

(۲) از رقم بالا بخشی به هزینه‌های تولید سال بعد تخصیص می‌یابد.

(۳) درصدی از کل ارزش‌های بالا به توسعه آب، برق، مترو، جاده، بیمارستان، مراکز آموزشی و پژوهشی و سایر امور مورد نیاز رفاه همگانی، بازسازی و گسترش سالانه وسایل تولید، ارتقاء فن‌آوری، تکنیک و مدرنیزاسیون شرایط زیست اجتماعی اختصاص می‌یابد.

(۴) درمان، بهداشت، آموزش، مسکن، ایاب و ذهاب، مهد کودک، نگهداری از پیران و معلولان و تمامی امکانات مورد نیاز سلامتی و رفاه همگانی به طور کاملاً رایگان در دسترس همگان قرار گیرد.

(۵) از آنجا که کل دستمزدهای پرداختی به کارگران و کل ارقام نجومی پرداخت شده به شبکه عظیم بوروکراسی دولتی، ارتش، سپاه، بسیج، پلیس، ژاندارمری، حوزه‌های علمیه و مانند اینها در محاسبات رایج دولتی از محصول اجتماعی سالانه کسر شده است، همه این ارقام به گاه محاسبه میزان مزدها باید به رقم سالانه مذکور اضافه شود.

(۶) مابه‌التفاوت میان هزینه‌های بالا و کل محصول اجتماعی سالانه را به کل جمعیت تقسیم می‌کنیم. دستمزد هر کارگر مجرد و فاقد فرزند، خارج قسمت این تقسیم خواهد بود.

(۷) عین همین رقم به کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال به عنوان آحادی از کل جمعیت تعلق می‌گیرد و سهم آنان به دستمزد پدر یا مادر شاغل آنها اضافه می‌گردد.

(۸) بیکاران، شاغلان به امور خانه‌داری و بازنشستگان دستمزدی معادل شاغلان خواهند داشت.

(۹) کل محاسبات مذکور باید با تمامی جزئیات در اختیار توده‌های کارگر و مورد تأیید آنها



قرار گیرد.

ما برای حصول این میزان دستمزد مبارزه می‌کنیم. اینکه چه مقدار را دریافت خواهیم کرد پرسشی است که پاسخ آن را فقط و فقط در چگونگی توازن قوای طبقاتی میان ما و بورژوازی باید جستجو نمود. هر چه بیشتر زور داشته باشیم بیشتر می‌گیریم. سلاح ما قدرت متحد، متشکل، شورایی و ضدسرمایه‌داری آحاد هر چه وسیع‌تر توده‌های طبقه ماست. ما مجبور به برپایی شوراها هستیم، شورا‌هایی که تجلی مبارزه واقعی طبقه ما علیه سرمایه در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی و اعمال قدرت متحد و آگاهانه کارگران بر بورژوازی باشد. جنبش کارگری با روی نهادن به سندیکاسازی و اتحادیه‌آفرینی و آویختن به احزاب نه فقط این قدرت را علیه سرمایه اعمال نمی‌کند که کاملاً بالعکس کل آن را در گورستان قانون، حقوق، مدنیت سرمایه‌داری کفن و دفن می‌نماید یا نهایتاً آن را وسیله انتقال قدرت از یک بخش بورژوازی به بخش دیگر و جایگزینی شکل از برنامه‌ریزی کار و تولید سرمایه با شکلی دیگر می‌سازد. مبارزه برای افزایش دستمزد را حلقه‌ای از زنجیره جنگ علیه سرمایه کنیم و برای این کار راه اف تیم و شورا‌های ضدسرمایه‌داری خود را پدید آریم.

مزدک کوهکن

خرداد ۱۳۹۵

## اعتراضات کارگری در فرانسه

بعد از سال‌ها سکوت، مبارزات کارگران فرانسه توسط جوانان و دانشجویان از ماه فوریه آغاز شد. ۹ مارس دولت سوسیال دموکرات اولاند اصلاح در قانون کار و حقوق کارگری را آغاز کرد. همان سیاست‌های انقباضی که بحث‌اش از اوایل قرن ۲۱ و به طور مشخص در سال ۲۰۰۴ با غرش بحران سرمایه‌داری در آلمان آغاز شد. بعد از آن که آلمان، بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپا و تصمیم‌گیرنده اصلی پشت پرده در قوانین و مقررات آن، این سیاست را به سیاست اتحادیه اروپا تبدیل کرد؛ کشورهای دیگر ملزم به اجرای این رفرم‌ها در زمان مناسب شدند. فرانسه که از جمله کشورهای مقروض اتحادیه اروپا بعد از یونان، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا است، این فرصت را بعد از بمب‌گذاری‌های اخیر به دست آورد و با توسل به قانون زمان اضطرار، آنچه را جامعه سرمایه‌داری «آزادی‌های اساسی» می‌نامد!! از جمله آزادی تجمع را محدود کرد و چون تحت پوشش مبارزه با تروریسم و سوء استفاده از وضع روز توده‌های کارگر، با اعتراضات کارگری توده‌ای مواجه نشد، آن‌چه را که مقرر بود به اجرا درآورد.

در رابطه با انجام اعتراضات اخیر، چهار اتحادیه‌ی بزرگ فرانسه یعنی **UNSA, CFTC, CFTD** و **CGT**، در سوم مارس با هم به شور نشستند تا با اعتراضاتی که آغاز شده بود همراه شوند و طبقه‌ی کارگر را علیه این اصلاحات به طور سازمان یافته اما قطعاً کنترل شده و زنجیر در قانون‌مداری سرمایه به میدان بیاورند.

رفرم در ۹ مارس تصویب شد. در همین روز اعتصاب رانندگان قطار به طور موفق به پیش رفت و اعلام شد که در ساعت ۱۴ در "میدان جمهوری" تظاهراتی انجام خواهد یافت. مثل همیشه دانشجویان و جوانان که کارگران بلافصل آتی هستند و شرکتشان نه تنها از شور جوانی، بلکه همچنین با چشم‌داشت به آینده‌ی نزدیکی است که باید نیروی کار فیزیکی و فکری خود را در بازار کار سرمایه‌داری به فروش بگذارند، جلوتر از بقیه در محل حضور یافتند. در ۹ مارس اولین تظاهرات سراسری بعد از ۲۰۱۲، جمعیتی بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر را به خیابان کشاند. آنها خوشبختانه بعضاً در این دوره تحت کنترل اتحادیه‌ها قرار ندارند تا حرکت‌شان ترمز شود. در این روز، بخشی از اتحادیه‌ها با اعلام این که خواهان بازنگری در قانون و بهبود آن هستند کنار کشیدند و اتحادیه **CGT** با نیروهای دیگر یعنی جوانان شامل دانش‌آموزان حرفه‌ای، دانش‌جویان و بیکاران،

نیروهای چپ مستقل و کارگرانی که از قبل بدون حضور اتحادیه به طور مستقل در اعتراضات شرکت داشتند، به توافق رسیدند تا اعتراضات گسترده‌تری را علیه رفرم و برای پس گرفتن قانون سازماندهی کنند. CGT، روز ۳۱ مارس را برای این کار پیشنهاد کرد اما جنبش اجتماعی و نیروی کار جوان به اعتراضات روزانه و اجتماع شبانه در میدان جمهوری ادامه دادند.

با اعلام نتیجه بازنگری در قانون در دوشنبه ۱۴ مارس، CFDT دومین اتحادیه بزرگ فرانسه با قانون موافقت کرد و حتا آن را پیشرفتی در رابطه با کارگران مزد بگیر خواند. در درون بالایی‌های CFDT بحث به شرکت‌های بین‌المللی و ملی کشانده شد که: "این قوانین به سود شرکت‌های بزرگ و به ضرر کوچک‌ترهاست." و به این خاطر باید اصلاح گردد!! دست شرکت‌های کوچک در استثمار بی‌مهاری کارگران باید به اندازه کافی باز ماند. قابل گفتن است که این شرکت‌های کوچک تر در مقابل کارگران خود با دست بازتر عمل می‌کنند. به طور مثال شرکت‌هایی که تا ۵۰ نفر در آن‌ها به کار مشغولند، خود می‌توانند تصمیم بگیرند که شرایط کار در آن‌ها چگونه باشد. ساعات کار روزانه در آن‌ها تا ۱۳ ساعت قابل کش آمدن است بدون این که دست مزد تغییر کند. یعنی اضافه‌کاری‌ها ما به ازای ندارد. بسته به فصل کار می‌توانند ساعات کار را کوتاه و بلند کنند یا تعطیلات اجباری بدهند. این وضعیت شبیه وضعیتی است که در کارگاه‌های تا ۱۰ کارگر در ایران به طور قانونی وجود دارد.

اتحادیه‌های همبستگی، حمل و نقل، بهداشت، نیروی کار، حمایت از خانواده، آنارشیست و CFDT و CGT در ۳۰ مارس در اطلاعیه‌ای اعلام کردند که با هم در ۳۱ مارس در یک تظاهرات سراسری مشارکت خواهند کرد. در این روز در ۲۶۰ شهر فرانسه مردم به خیابان آمدند. مثل همیشه پلیس با لباس رسمی و لباس شخصی حضور داشت و با گاز اشک‌آور سعی در متفرق کردن جمعیت داشت. این که چه تعداد شرکت کردند مساله‌ی مهمی است اما مساله‌ی مهم‌تر خواست و مطالبه‌ی شرکت کنندگان است. اگر یک میلیون نفر تنها خواست‌شان برگشت به وضع سابق باشد، گویی اوضاع سابق ایده آل بوده است!، و همین نشان می‌دهد که جنبش کارگری فرانسه نیز چگونه مثل همه بخش‌های دیگر جنبش کارگری جهانی زبون و زمینگیر و فرومانده است. حداقل در چهارچوب همان رفرمیسم منحط تاکنونی‌اش هم می‌بایستی مطالباتی بالاتر از سابق را پیش می‌کشیدند اما چنین نشد.

پا به پای مبارزات کارگران جوانان خانواده‌های کارگری نیز گاه تا دیروقت در "میدان جمهوری"

اجتماع می کردند. آن ها از پیش شروع نموده بودند تا ناراضی خود از اصلاح قانون کار و بیکاری و مشکلات موجود را نشان دهند. به دور هم جمع می شدند و گفتگو می کردند. شروع اعتصابات این ها را هم کم یا بیش از بلا تکلیفی خارج کرد. به راهپیمایی های کارگران اعتصابی پیوستند. ۹ آوریل صحبت از تظاهرات گسترده آغاز شد. اتحادیه ها طبق معمول از کیسه خلیفه بخشیدند و شنبه روز تعطیل کارگران را برای اعتراض بعدی انتخاب کردند. روزی که مشارکت کارگران در آن هیچ زبانی را متوجه کارفرمایان نخواهد کرد. رئیس CGT معتقد است نباید سریع پیش رفت و یکباره دامنه ی اعتراضات را گسترده کرد!! در ضمن در شرایط فعلی فرانسه، یک اعتصاب عمومی را متفی می بینند!! یک اتحادیه چی جوان می گوید: " CGT واقعا نمی خواهد که حرکت قوی شود. او می خواهد حرکت کوچکی باشد تا بتواند در راس حرکت باقی بماند. باید حرکت بزرگ نشود، که کنترلش از دست برود".

تدریجا شرکت کنندگان در تظاهرات و اعتراضات کاهش یافته اند و این بیان گر نا امیدی و بی اعتمادی به سازمان دهندگان و اهداف آن هاست. با غوطه خوردن در رفرمیسم، با منحل نمودن دار و ندار اعتراض خود در مصالح و منویات سرمایه، با مقدس دانستن حریم حاکمیت و قدرت سرمایه داری، با ماندگار خواندن و دانستن بردگی مزدی، با اتحادیه بازی و کمپین شب های ایستاده نمی توان سرمایه را به عقب راند. این شکل به اصطلاح مبارزه نه اعمال قدرت علیه سرمایه که نمایش زبونی و بی قدرتی خویش است و صاحبان سرمایه و دولت آنها وقتی کارگران را چنین می بینند به خود حق می دهند که بگویند بیدی نیستند که در مقابل این بادهای بلرزند و تا آخر می ایستند. اگر جنبش کارگری قویتر بود و از رفرمیسم روی گردان، پاسخ دیگری می داد. بی اعتمادی به سازمان دهندگان را با اعتماد به خود و دل بستن به رفرمیسم راست و چپ را با سازمان یابی شورایی ضد سرمایه داری و تعرض به شریان هستی سرمایه داری جایگزین می کرد.

labornet.de :

نوشین کوشنده

خرداد ۹۵

## شلاق سرمایه و سکوت کارگران

هم‌زنجیران ما در آق دره شلاق خوردند. در بافق محکوم به خوردن شلاق شده‌اند و سرمایه مصمم است تا هر صدای اعتراض ما را با شلاق پاسخ گوید. خیلی‌ها این بربریت دولت سرمایه‌داری علیه ما را به شلاق خوردن بردگان روم باستان تشبیه می‌کنند. تا جائی که به نفس توحش استثمارگران بر می‌گردد، این قیاس درست است اما میان این دو شکل بربریت تفاوت‌ها بسیار است. ما بردگان مزدی عصر سرمایه‌داری هستیم. هر روز هزارها برابر محصول کار بردگان عهد باستان سود و سرمایه تولید می‌کنیم و تحویل صاحبان سرمایه می‌دهیم. بردگان روم قدیم و ایران برده‌داری ساسانی شلاق می‌خوردند اما اربابان برده‌دار آن‌ها خورد و خوراکشان را می‌دادند. سرمایه‌داران در قبال کوه عظیم سرمایه و سودی که ما برایشان تولید می‌کنیم، ماه‌ها و گاه سالها بهای کار شبه رایگان ما را نمی‌پردازند. از این موحش‌تر، رژیم اسلامی سرمایه هر فریاد اعتراض ما علیه گرسنگی خود را به گلوله می‌بندد و یا شلاق می‌زند. وضع ما بردگان مزدی سرمایه از وضعیت اسلاف برده ما در دوره برداری هولناک‌تر است. چرا دچار این وضعیت هستیم. پاسخ توضیح واضح‌تر است. ما به توده انسانهای نفرین شده، زبون و فاقد قدرت تبدیل شده‌ایم. خالق کل سرمایه‌ها، سودها، ثروت‌ها و قدرت‌ها هستیم. آری خالق کل قدرت‌ها هستیم زیرا که کل قدرت و دولت سرمایه‌داران از سرمایه آنها بر می‌خیزد و ما خالق مستقیم همه سرمایه‌ها می‌باشیم. ما قدرت خود را گم نموده‌ایم. در صدد پیدا کردن و اعمال آن نیستیم. ما را به شلاق می‌بندند و دست به هیچ اعتراض اثرگذار واقعی نمی‌زنیم. هیچ کارخانه‌ای را تعطیل نمی‌کنیم. چرخ تولید سود و سرمایه را از کار نمی‌اندازیم. ما با این کار، اوج زبونی و مفلوک بودن و بی‌قدرتی خود را پیش روی سرمایه‌داران و دولت آنها قرار می‌دهیم. به آن‌ها می‌گوییم، ببینید چه موجودات مستأصل و بدبختی هستیم. دنیاها سرمایه برای شما تولید می‌کنیم. ریالی مزد به ما نمی‌دهید. در قبال خواست مزد شلاق می‌خوریم و باز هم با شتاب هر چه بیشتر بر سرمایه و سود شما می‌افزاییم. وقتی جانمان به لب می‌رسد شروع به عریضه‌نگاری می‌کنیم و با این کار به صاحبان سرمایه یا دولت آن‌ها تضمین می‌دهیم که راحت باشند، می‌گوییم ما مشت‌های اهل التماس و خواهش و تضرع

می‌باشیم و بسیار زبون‌تر و ذلیل‌تر از آنیم که منشأ زبانی برای آنها گردیم. از نامه‌نگاری به تحصن روی می‌نهم. در این جا نیز سوای ابراز استیصال و بی‌قدرتی هیچ کار دیگری نمی‌کنیم. به پیشنهاد عده‌ای خواستار داشتن حق سندیکا می‌شویم. در اینجا نیز اوج زبونی و مفلوک بودن خویش را اشکار می‌کنیم. بانگ می‌زنیم که موجودات ذلیل آماده توسل به قانون و نظم و دولت و قدرت سرمایه‌ایم. ما با تمامی این کارها و خیلی کارهای دیگر خود را فریب می‌دهیم. این فریب زشت که گویا مبارزه می‌کنیم اما واقعیت این است که فقط به سرمایه‌داران و دولتشان تضمین می‌دهیم که اهل هیچ مبارزه ضدسرمایه‌داری نیستیم. ما با این کارها به سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌اطمینان کامل می‌دهیم که هر بلایی به سر ما آورند، هر جنایتی علیه ما مرتکب شوند، هر چه ما را به شلاق بندند، دست به هیچ مبارزه تعیین‌کننده سرنوشت سازی نخواهیم زد. ماجرا واقعاً این است و سؤال اساسی آن است که چه کنیم. پاسخ این است که باید قدرت گردیم. باید به یک قدرت شکست‌ناپذیر ضدسرمایه تبدیل شویم. ما این قدرت را داریم، قدرتی که می‌تواند مانع تولید هر ریال سرمایه شود. می‌تواند نظم سرمایه را در هم کوبد، می‌تواند به صورت طبقه‌ای متشکل از ۷۵ درصد نفوس جامعه وارد جنگ با سرمایه و دولتش شود. قدرتی که هر میزان علیه سرمایه اعمال شود، همان قدر طبقه سرمایه‌دار و دولتش را عقب خواهد راند. باید این قدرت را شورایی متشکل سازیم و علیه سرمایه اعمال کنیم. این کلید برون رفت ما از این وضع است.

### کارگران ضد سرمایه‌داری

خرداد ۹۵

عربیہ



عربیہ



<http://alayhesarmaye.com>  
[kargar.shora19@gmail.com](mailto:kargar.shora19@gmail.com)